

# دلیل تغییر کسب و کار

انسان در هر موضوعی تحت دو حالت خودش را به سمت تغییر شرایط و موقعیت می برد.

## ۱. اجبار

اجبار یعنی اینکه شرایط زندگی او را مجبور به تغییر می کند به طور مثال شغلی دارد که درآمدش حتی به اندازه خورد و خوراکش نیست پس مجبور است آن را تغییر دهد حتی اگر آن شغل را دوست داشته باشد.

## ۲. حرکت به سمت کمالگرایی

در این حالت انسان در شرایط اولیه مجبور نیست که تغییر کند اما ماندن در آن حالت را برای خودش کامل نمی بیند و سعی می کند تغییراتی را ایجاد نماید تا حرکتش به سمت کمال باشد و این سبک از تغییرات را تغییرات کمالگرایانه می نامند.

به نظر شما اکثر تغییرات مردم از کدام دسته است؟

# تغییر اجباری

دقیقا درست حدس زدید.

اکثر مردم تمایلی به تغییر ندارند و فقط زمانی که مجبور به تغییر شوند آن را می پذیرند.

تنها خردمندان هستند که خودشان با قوه اختیارشان تغییراتی را به زندگی شان می دهند و با وجود اینکه در حالت کنونی اجباری به تغییر ندارند اما باز هم تغییر می دهند چون شرایط فعلی را آرمانی و پر از کمالات نمی بینند.

در این قسمت درباره تغییرات اجباری صحبت می کنیم.

چه موضوعاتی باعث می شود که مردم اجبارا کسب و کارشان را تغییر دهند؟

تورم یکی از عوامل مجبور کننده مردم به تغییر کسب و کار است به طور مثال سال گذشته می توانست با درآمدش سطح زندگی الف را تجربه کند اما امسال با تورم فزاینده نمی تواند.

گرانی یکی دیگر از عواملیست که نه تنها ایران بلکه جهان را تحت تاثیر قرار داده است و دلیل آنست که منابع انرژی روز به روز محدودتر می شوند و کارگران نیز درخواست های بیشتری از زندگی دارند از اینرو کالاهای تولیدی با قیمت گرانتتری روانه بازارها می شوند پس ذاتا محصولات و خدمات گران شده حتی در کشوری که تورمی وجود نداشته باشد.

امروزه در کشورهای پیشرفته اقتصادی که تورم صفر و یا زیر صفر را هم تجربه می کنند شاهد گران شدن اقلام مصرفی هستیم که این عامل باعث می شود اجبار بر زندگی ها وارد شده و شخص مجبور به تغییر کسب و کارش شود.

عامل دیگری که انسان را به تغییر مجبور می کند نیازهای جدید و تازه ایست که برای زندگی های نوین بشری تعریف شده است. به طور مثال ۲۰ سال پیش نیاز به موبایل نبود پس یک پدر چنین هزینه ای را در سبد خانواده اش نداشت اما امروز پسرش و دخترش موبایل می خواهند و او هم مجبور است بخرد.

عامل دیگری که موجب تغییر شغل به صورت اجباری می شود کم شدن نقدینگی مردم است به طور مثال قصابی پیشتر روزانه فلان کیلو گوشت می فروخته اما با کم شدن نقدینگی مردم و فقیرتر شدنشان حتی نصف آن را نمی فروشد.

عامل دیگری که مردم را مجبور به تغییر شغل می نماید اینست که در سال های گذشته جوان ها زودتر ازدواج می کردند و خرجشان را از خانواده جدا می کردند اما با افزایش سن ازدواج این جوان سال ها در خانه می ماند و خرجش هم بر عهده پدر است و یا حتی اگر در گذشته در خانواده هم می ماند برای خودش شغلی داشت و هزینه های خودش به دست می آورد اما امروز اکثر جوانان بیکار هستند و با گسترش شبکه های اجتماعی تنبلی بیش از حدی را هم با خود همراه می کشند و تن به کار نمی دهند از اینرو پدر ناچار است مخارجش را بدهد و شغل قبلی اش کفاف این زندگی پر خرج را نمی دهد از اینرو مجبور می شود آن را تغییر دهد.

و می توان دلایل متعددی را برای این تغییر اجباری شغل بر شمرد که روز به روز افزونتر می گردد و مردم را در تنگنا و فشار بیشتری قرار می دهد.

## تغییر بر اساس کمالگرایی

در این حالت انسان با توجه به قدرت تعقلی که دارد به این سوالات پاسخ می دهد.

۱. برای چه آفریده شده ام؟

۲. آیا می خواهم فقط زنده بمانم یا زندگی کنم؟

۳. چه ثمره ای برای نسل و نسل های بعد از خودم دارم؟

۴. فرزندانم را در چه شرایطی بزرگ می کنم؟

۵. تا چه اندازه برای خانواده ام دلیل عزت و سربلندی ام؟

۶. تا چه میزانی توانسته ام گرهی از فامیل باز کنم؟

۷. چقدر برای عزت ایران مفید بوده ام؟

۸. بعد از مرگم چه آثار و نشانه هایی از من بر زمین می ماند؟
۹. برای چند دختر جوان جهیزیه تهیه کرده ام و چند یتیم را به سرپرستی گرفته ام و چند جوان بیکار را بر سر کار برده ام؟
۱۰. زمانی که از دنیا بروم چند نفر برایم گریه خواهند کرد؟
۱۱. در این جهان که زندگی می کنم وجودم برای چند نفر مایه سود و منفعت است؟

۱۲. آیا همه زندگی ام برای خوردن و نمردن است یا به گونه ای زیسته ام که به ابعاد دیگر معنوی و مادی هم پردازم؟
- و صدها سوال دیگر که وقتی می خواهد به آنها پاسخ دهد و وجدان خودش را قاضی کند در می یابد که با شغل کنونی اش پاسخگوی این سوالات نیست از اینرو کمال را در این می بیند تا شغلش را تغییر دهد.

این سبک از تغییر برای درصد اندکی از مردم پیش می آید چون اکثر مردم از قوه عقل و تفکر بهره نمی برند و تنها صاحبان خردهای ناب به چنین تغییراتی دست می زنند.

# نیاز به تغییر حتمی است.

شما چه در دسته اول باشید چه در دسته دوم نیاز به تغییر

شغل در زندگی برایتان حتمی است اگر:

۱. کارگر باشید.

۲. کارمند باشید.

۳. مغازه دار باشید.

۴. شغل خدماتی داشته باشید.

۵. راننده باشید.

۶. معلم باشید.

۷. شغل آزاد غیر پولساز داشته باشید.

مگر استثنائاتی که شخص از روش های ناسالمی نظیر رشوه و

کم فروشی بهره برده و مالش را به حرام آغشته کند که اصلا

محل صحبت ما در آراد برندینگ نیست چون ما تنها به بررسی

شیوه های حلال و سالم کسب درآمد می پردازیم.

و اینکه شخص در این شغل های بر شمرده در جایگاه بالایی در شهر خودش قرار داشته باشد که در این حالت هم نهایتا در یک شهر ۱۰۰ هزار نفری ۱۰۰ نفر چنین جایگاهی دارند.

یادم می آید شعار تبلیغاتی یک موسسه آموزشی کنکور که از قضا بسیار پرطرفدار هم هست این بود که:

ما رتبه زیر ۱۰۰ کنکور را برایتان تضمین می کنیم.

بعد ملت هم مانند کسانی که گویا عقل هایشان از سرشان پریده برای ثبت نام در این موسسه صف می کشیدند.

انگار کسی نبود که به آنها بگوید همین الان شما بیش از چند ده هزار نفر در حال ثبت نام کردن هستید پس چگونه قرار است همه شما رتبه زیر ۱۰۰ داشته باشید بر فرض هم که این موسسه بهترین موسسه آموزشی جهان باشد.

یا اینکه چند صد هزار یا حتی میلیون نفر از جوانان ما به طمع اینکه فوتبالیست یا بازیگر مشهوری شوند سرمایه و عمرشان را می گذارند غافل از اینکه نهایتا ۴۰۰ نفر به جایگاه بالا می رسند.



پس مردم باید به این نقطه برسند که با چنین شغل هایی به زودی باید تغییر کنند خواه اجباری خواه اختیاری.

## از این شاخه به آن شاخه پریدن

چون نیاز به تغییر یک امر کاملاً حتمی است مردم را می بینیم که از این شاخه به آن شاخه می پرند یعنی شغل اول را بعد از ماهی یا سالی رها می کنند و به شغل دومی می روند که اگر چند ساعت تفکر معقول داشته باشند به این نتیجه می رسند که سرنوشت شغل دوم هم به زودی شبیه شغل اول خواهد بود سپس می بینی ماه ها و سال هایی هم در شغل دوم سپری کرده و آن را هم به شغل سوم و سومی را به چهارمی و همینطور این ماجرا ادامه دارد.

آنهایی هم که به استخدام سی ساله دولت در آمده اند بندگان خدا نمی دانند چه خاکی بر سرشان بریزند با این تورم و گرانی.

بخواهند از دولت استعفا دهند اولاً به همین سادگی ها نیست  
ثانیا حرف و حدیث فامیل آنها را بیچاره می کند که الان این  
شغل را رها کنی و همین آب باریکه ای که داری را کنار بگذاری  
می خواهی چگونه شکم زن و بچه ات را سیر کنی؟

خوشبختانه یا متاسفانه مشاغل دولتی هم به گونه ای هستند  
که شخص وقتی ۲۰ سال یا بیشتر و کمتر در آنها می گذراند  
هیچ تخصصی پیدا نمی کند که اگر آن کار را ترک کند بتواند کار  
دیگری را انجام دهد وگرنه در شغل های آزاد انسان در طول  
زمان متخصص تر و کارآمدتر می گردد و سطح درآمدش بالاتر  
می رود اما اکثر کارمندان دولت اگر همان کار را از آنها بگیری  
توانمندی کار دیگری را ندارند و واقعا شاید از گرسنگی بمیرند.  
و چقدر هولناک است زندگی کردنی که وقتی به سال های آینده  
می نگری یقیناً رو به بدبختی خواهد بود.

اینجاست که سخن امام صادق علیه السلام جلوه می کند:

**تجارت را رها نکنید که خوار و حقیر می شوید.**

# شغلی جامع و کامل

پس دیدیم شغل های مختلف به گونه ای هستند که اگر اولی را هم تغییر دهی دوباره در دومی نیازمند تغییر خواهی بود از اینروست که از اکثر مردم سوال می کنی چه شغل هایی را در زندگی تجربه داشتی می بینی چندین شغل و حتی بیش از ۱۰ شغل تغییر داده اما هنوز به نقطه ای که می خواسته نرسیده است و باز هم ناراضی است.

اما شما به تاجران نگاه کنید.

هیچ تاجری بعد از آنکه وارد تجارت شده شغل دیگری را انتخاب نکرده است.

حتی ممکن است تا زمان مشخصی شغل قبل از تجارتش را هم حفظ کند اما زمانی که تجارتش رونق گرفت شغل قبلی را رها کرده و فقط به تجارتش چسبیده است چون ماندن در شغل قبلی موجب کم شدن سود تجارت می شود.

شما یک تاجر پیدا نمی کنید که حاضر شود تجارت را با شغل دیگری تغییر دهد و عوض کند.

چرا باید این کار را بکند؟

گفتیم تغییر یا بر اساس اجبار است یا کمالگرایی.

چه اجباری برای تغییر در تجارت است وقتی خداوند نه دهم ثروت را در تجارت قرار داده و تعداد تاجران هم برای کسب این نه دهم بسیار اندک است و تنها یک دهم ثروت در بقیه مشاغل است که مردم به صورت همگانی در آنها مشغول به کسب درآمد هستند.

تجارت را اقیانوس آبی می نامند به این معنا که چند کوسه است و میلیون ها ماهی و سایر مشاغل را اقیانوس قرمز که یعنی میلیون ها کوسه است و چند ماهی.

در این حالت کوسه ها برای رسیدن به ماهی ها با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازند و یکدیگر را خون آلود می کنند.

اینست فرق اقیانوس آبی و قرمز.

تاکنون چقدر دعوا دیده اید بین رانندگان تاکسی که برای سوار کردن مسافری به جان یکدیگر افتاده اند و ماشینشان را بر روی ماشین راننده دیگری کشیده اند تا زودتر مسافری که قرار است چندرغاز پول به آنها بدهد را تصاحب کنند در حالیکه تاکنون گزارش های بسیار اندکی از نزاع تاجران به گوش خورده و یا با چشم دیده شده است.

اینکه در فیلم ها می بینید که تاجران به جان هم می افتند فریب سازندگان فیلم هابییست که خودشان تاجرند و دوست ندارند مردم وارد تجارت شوند از اینرو آن را ترسناک نشان داده و مردم را از ورود به آن باز می دارند.

پس هیچ تاجری مجبور به تغییر شغلش نمی شود.

شاید کسی بگوید برای کمالگرایی چطور؟

آیا برای کمالگرایی تجارت را ترک نمی کند تا شغل دیگری بگیرد؟ وقتی دو سوم عقل در تجارت است.

وقتی مردم عزت بیش از حدی برای تاجران قائلند.

وقتی تاجر در جمعی وارد می شود و می گویند فلانی تاجر است همه به احترامش بلند شده و تعظیم می کنند.

وقتی شان و جایگاه ویژه ای در نزد بزرگان شهر و کشور دارد.

وقتی زمان و مکان کار کردنش دست خودش می باشد.

وقتی زندگی چندین هزار نفر بسته به تجارت یک تاجر است.

وقتی با تجارتش فقر را ریشه کن نموده و ثواب بیش از اندازه ای نصیبش می شود.

وقتی پیامبر خدا درباره تاجران امین و راستگو می فرماید اینها

فردای قیامت مانند ماه شب چهارده زیر سایه عرش خدا محشور می شوند.

چه کمالی هست که در تجارت نیست تا تاجر را به جهت کمالخواهی و کمالگرایی به سمت تغییر شغل بکشاند.

خداوند کاملترین مخلوقی که آفرید وجود نازنین رسول خدا

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود پس تحقیق کنید تا

بینید پیامبرتان تاجر بوده و در خاندانی تاجر به دنیا آمده است.